

در جشنواره نوآوری های جهانی سیلیکون ولی (۲۰۲۵SVIIF)

محقق ایرانی مدال طلای نخبگان دنیا را به گردن آویخت



جشنواره بین المللی اختراعات سیلیکون ولی (SVIIF ۲۰۲۵) که توسط فدراسیون بین المللی مخترعان (IFIA) برگزار می شود یکی از مهم ترین رویدادهای جهانی نوآوری است. «مریم نوری بالانجی»، زن مخترع ایرانی مهمترین مدال طلای نوآوری در جهان را در جشنواره سیلیکون ولی (SVIIF ۲۰۲۵) برای اختراع یک داروی نوتر کبیب و دانش بنیان به گردن آویخت. به گزارش ایرنا؛ این مخترع متخصص جوان وبانوسی توانمند مناطق آزاد کشور برای دومین بار موفق به اختراع داروی نوتر کبیب و دانش بنیانی از تر کببات قندی منحصر به فردترین گونه خیار دریایی (Holothuria Scabra) در شمال سواحل جزیره قشم، کشور ایران شده است. این دارو که به صورت تزریقی یا خوراکی مورد استفاده قرار خواهد گرفت. این دارو برای استفاده در طب انسانی توسط این محقق ایرانی از همکاران سازمان شوریاعیالی مناطق آزاد کشور و تیم همراه متخصصش از کشور کانادا اختراع شده که مقام اول جهانی و مدال طلای نخبگان دنیای فستوبال بین المللی و تخصصی اختراعات و نوآوری سیلیکون ولی ۲۰۲۵ کالیفرنیا ایالات متحده آمریکا را برای تک تک اعضای مخترع این دارو به همراه داشته است. وی پیش از این نیز در جشنواره اختراع و نوآوری کانوشینگ ۲۰۲۳ کشور تایوان، مقام اول و مدال طلای جهانی ویژه و یک فول فاندافتخاری از کشور فنلاند را از مسابقات مبتکران و مخترع ان جهانی (WIPA) را از آن خود کرده بود.

■ ■ ■

در گفت وگو با مقام صنفی مطرح شد:

جهش قیمت ها در بازار کاغذ ادامه دارد

بازار کاغذ تحریر تهران با جهش قیمت‌ها روبه‌رو شده است؛ به‌طوری‌که هر بند کاغذ ۷۰ گرمی ۷۰ در ۱۰۰ از حدود ۲.۵ میلیون تومان به ۲.۹ میلیون تومان و ۸۰ گرمی به‌مرز ۳.۵ میلیون تومان رسیده‌است. به گزارش مهر، فعالان بازار کاغذ، ریشه اصلی این التهاب قیمتی را در مشکلات مربوط به تخصیص ارز، ثبت سفارش و ترخیص کالا از گمرک می‌دانند. به گفته آنان، بخش عمده کاغذ مصرفی کشور از طریق واردات تأمین می‌شود و حتی تولیدات داخلی نیز وابستگی بالایی به مواد اولیه، ماشین آلات و تجهیزات وارداتی دارد. به‌موضوعی که باعث می‌شود هر نوسان ارزی مستقیماً بر قیمت تمام‌شده کاغذ اثر بگذارد. رئیس هیات مدیره اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان صنعت چاپ و بسته‌بندی ایران، نیز در همین راستار گفت و گو باخبرنگار ایلنا، گفت: قیمت کاغذ تحریر در ۱۰ روز گذشته بیش از ۲۳ درصد افزایش یافته‌است. به‌طوری‌که قیمت یک بند کاغذ از ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان به حدود ۳ میلیون تومان رسیده است. این یعنی تقریباً ۲۵ درصد افزایش قیمت در مدت کوتاه ۱۰ روز. بابک عابدین، ناکیبد کرد، قیمت کاغذ کتاب و مطبوعات نیز افزایش یافته است. به عنوان مثال، قیمت یک کیلو کاغذ کتاب که قبلاً حدود ۹۳ تا ۹۴ هزار تومان بود، اکنون به ۱۲۳ هزار تومان رسیده‌است.

■ ■ ■

صدور حکم ۱۴ ماه زندان برای خبرنگار شهر قدس

دربی شکایت مطرح‌شده‌از سوی حسین مطهری، رئیس اداره اوقاف شهرستان قدس، دادگاه این شهرستان رأی علی‌ه‌سین کاظمی، خبرنگار محلی، صادر کرده است. بر

اساس این رأی، وی به یک‌سال و هوماه حبس تعزیری درجه شش و پرداخت هشت میلیون تومان جزای نقدی به حساب صندوق دولت محکوم شده‌است. طبق مفاد حکم صادره، هر رأی ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان تهران اعلام شده است. محور اصلی فعالیت‌های خبری این خبرنگار، بررسی روند عملکرد اداره اوقاف شهرستان قدس، روشنگری درباره نحوه اعلام و هزینه کرد مبالغ اعلام‌شده‌از سوی این اداره به اتکابه مدارک مستندات و ادله قابل ارائه و همچنین مطالبه رسیدگی به مشکلات مردم در فرایند «تبدیل به‌احسن» املاک اوقافی مسکونی و تجاری بوده‌است؛ فرآیندی که به گفته بسیاری از شهروندان، هزینه‌های تعیین‌شده‌آن فراتر از توان مالی آنان بوده و موجب بروز مشکلات جدی معیشتی و حقوقی برای مردم شده‌است.

■ ■ ■

مجید انصاری:

موتورسواری زنان خلاف قانون نیست

معاون حقوقی رئیس جهپور، تأکید کرد که موتورسیکلت سواری زنان خلاف قانون نیست و باید با تدبیر و واقعیتهای این مسائل حل شود تا از حاشیه‌سازی و تبعات اجتماعی جلوگیری شود. مجید انصاری، در نشست هم‌اندیشی حقوق شهروندی با تأکید بر اهمیت تصمیم‌گیری سریع و دقیق در حوزه مسائل زنان، از جمله موتورسیکلت‌سواری، اعلام کرد که این موضوع از نظر حقوقی ممنوعیتی ندارد و نیازمند سیاست‌گذاری واقع‌بینانه و اجرایی است.

■ ■ ■

حمید طالقانی درگذشت

حمید طالقانی بازیگر سینما و تلویزیون بعد از یک دوره بیماری در گذشت. به گزارش ایلنا، پیکر حمید طالقانی امروز پنجشنبه در قطعه هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپرده خواهد شد. او که با فیلم دبیرستان مطرح شد، در فیلم‌هایی چون یاس‌های وحشی، بدون اجازه، مردی شبیه باران، آخرین مرد حله، هفت گذرگاه، خط آتش، سیب‌بدیل، بیا بامن، قربانی، آری چنین بود، گل‌های داوودی، به‌او بگویند دوستش دارم، به‌او ران زندگی و گردن بند هنر نمایی کرده است. یادش گرامی



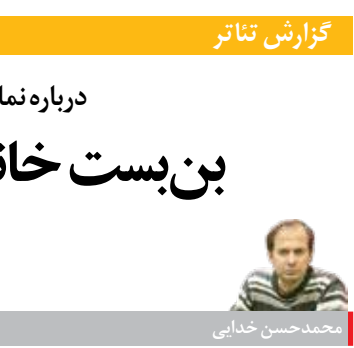
نوزدهمین دوره جشنواره بین‌المللی سینما حقیقت از ۱۹ تا ۲۵ آذر ۱۴۰۴ در پردیس ملت تهران برگزار شد و بار شد چشمگیر آثار مستند، اضافه شدن بخش‌های تازه (عکس و دانشجویی) و نمایش فیلم‌ها در ۴۱ شهر کشور، یکی از گسترده‌ترین دوره‌های این جشنواره بود. بیش از ۸ هزار نفر تماه‌در چهار روز نخست جشنواره حضور داشتند؛ این نشان‌دهنده رشد علاقه عمومی به مستند بود. با این حال، کمبود پرداخت به مسائل روزمره از جمله ایرادات جشنواره امسال بود چنانکه منتقدان و حتی دبیر جشنواره اذعان داشتند که موضوعاتی مثل معیشت، عدالت اجتماعی، بحران آب و آلودگی هوا کمتر در آثار دیده شدند. حضور پررنگ آثار تولیدشده توسط نهادهای رسمی و مرکز مستندسوره، شبکه‌افق و.. از نقدهای جدی به جشنواره بود که جایگاه آن را از عیار یک جشنواره ملی، مستقل و هنری به یک جشنواره ارگانی و سازمانی تقلیل داد؛ این مسئله باعث شد بخشی از آثار مستقل کمتر دیده شوند.

در ادامه، آثار پر حرف و حدیث و پر مخاطب جشنواره سینما حقیقت مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است:

روباه و ماه صورتی

صورتی «بیش از آنکه صرفاً روایت یک مهاجر افغان باشد، تجربه‌ای سینمایی از تلفیق واقعیت و خیال است. انسجام روایی، زیست‌نزدیک با سوزه، استفاده از دوربین گوشی، و ترکیب انیمیشن‌های سورئال با موقعیت‌های رئالیستی، همه دست به دست هم داده‌اند تا فیلمی چندلایه و تأثیرگذار شکل گیرد. این مستند نشان می‌دهد که چگونه هنر می‌تواند در دل رنج و مشقت، راهی برای بقا و راهی بسازد. ثر یا اخلاقی، با همه دردها و استعدادهایش، نه تنها سوزه فیلم است، بلکه خالق بخشی از جهان آن نیز هست. همین هم‌چنینی میان هنرمند و کارگردان، میان واقعیت و خیال، میان رنج و راهی، «روباه و ماه صورتی» را به یکی از مهم‌ترین مستندهای سال‌های اخیر بدل کرده است؛ اثری که هم در سطح ملی و هم در عرصه جهانی، بحث‌های تحلیلی جدی دربراره فرم و محتوا برانگیخته و جایگاه و ویژه‌ای در سینمای مستند ایران یافته است.

برای ابراهیم: مردی با دوربین فیلمبرداری
در این مستند، نزدیکی تنها به رابطه شخصی صادق با اصغر زاده محدود نمی‌شود؛ بلکه پیوندی دیگر نیز شکل می‌گیرد: رابطه اصغر زاده با ابراهیم حاتم‌ی کیا. صادقی با هوشمندی این مسیر را دنبال کرده و روایت زندگی و زمانه اصغر زاده را در امتداد محبوبیت و تأثیر حاتم‌ی کیا بر مخاطبان سینما قرار داده است. نتیجه، لحظاتی ناب و کمتر دیده‌شده از پشت صحنه فیلم‌هایی چون «آژانس شیشه‌ای» و «مهاجر» است؛



اوشان محمودی در نمایش «شهر گناه» به نهاد خانواده می‌پردازد و روایتگر رابطه‌ای پراز چالش می‌شود که مابین فرزندان با پدر وجود دارد. پدری که نقش او را یک زن بازی می‌کند و به‌نوعی سیاست‌اجرائی کارگردان انسبت به جنسیت شخصیت‌هایش آشکار می‌کند. به‌دیگر سخن، اجرائی‌بودن یکریه‌پرستیه‌مقلوبه جنسیت از مرزبندی‌های زنانه و مردانه عبور کرده و با سیالیت دائمی، نقش‌ها را به بازیگران زن و مردی می‌سپارد که بنابر ضرورت یا حتی شانس و شایدها بازی‌بگوشی، قرار است جنسیتی متفاوت از مرد یا زن بودن خود را بازی کنند. در نتیجه این مکثسیاس‌اجرائی، تمثلی بازیگران این امکان را می‌یابند که فراغ از جنسیت خویش، زنانه یا مردانه بر صحنه حاضر شده و در راستای ابهامی حرکت کنند که قرار است قطعیت‌مناسبات و روابط را نفی کند. فضای گروتسک حاکم بر اجراء، با آن گریه‌های اغراق‌شده و زست‌های بدنی ماشینی، در دقایقی از اجراء به واقع هولناک و هراس‌آور است. توگویی در این خانه که محصور آب در یالست و نباشد به جزیره‌ای دور از شهرهای بزرگ، اعضای خانواده‌ای روزگار می‌گذراند که گذشته‌شان چیزی به غیر از سرکوب، انقیاد و گناه نبوده است. آنان همیشه سوپ و میشل می‌خورند و در طول اجراء دم‌بر صورت یکدیگر سیلی می‌نوازند.

اگر بپذیریم که این اجراء به مسئله جایگاه نمادین پدر در ساختار خانواده می‌پردازد آن‌گاه می‌توان بر این نکته تأکید داشت که بار دیگر باروایتی مواجه‌هستیم که با تقلیل یافتن تدریجی قدرت پدر، فرزندان فرصت می‌یابند باتر و ماه‌های گذشته به‌نوعی تعیین تکلیف کرد. دوروایتی تازه از آن دوران سرشار از تلخی که به مدار تنبیه بدنی و تحمل ناپذیری سرکوب کلامی نباشد. بود ارائه‌کننده صدا، این روایت‌نوین نمی‌تواند به تمثلی تاریخ خانواده را تغییر دهد و گذشته را به مثابه امر سیری‌شده، از نو صورتبندی کند. نتیجه این مجادله روایت‌ها، بازنمایی کابوس‌وار حوادث خانواده است بی آن‌که یکی از گفتار بنیان‌و اند تفوق یافته و گذشته را رستگار کند.

لحظاتی که برای مخاطب سینمای دفاع مقدس، ارزشمند و نوستالژیک‌اند. افزون بر این، صحنه‌های به‌یادماندنی «بوی پیراهن» و حضور اصغر زاده به عنوان جانپاز شیمیایی در «از کرخه تا راین» نیز در مستند گنجانده شده تا هم پرتره‌ای از اصغر زاده ساخته شود و هم خاطره جمعی مخاطبان با آثار حاتم‌ی کیا دوباره زنده گردد. «برای ابراهیم»، بیش از آنکه صرفاً پرتره‌ای از یک فیلمساز باشد، بازخوانی یک نسل و یک دوره از سینمای ایران است؛ نسلی که با حاتم‌ی کیا و سینمای دفاع مقدس پیوند خورده و در حافظه جمعی مخاطبان جایگاهی ویژه دارد.

لاماسو

مستند «لاماسو» در جشنواره نوزدهم سینما حقیقت با تمرکز بر زندگی امیر علی اکبری، کشتی‌گیر و مبارز رزمی ایرانی، روایتی پر فراز و فرود از قهرمانی است که بارها سقوط می‌کند و دوباره برمی‌خیزد. فیلم نشان می‌دهد ورزش تنها عرصه رقابت نیست، بلکه بستری برای خلق درام، تعلیق و بازنمایی کشمکش‌های انسانی است. «لاماسو» قهرمانی می‌سازد که نه شکست‌ناپذیر، بلکه انسانی است با ضعف‌ها، وسوسه‌ها و امیدها. قهرمانی زمینی که مخاطب می‌تواند با او همذات‌پنداری کند و همین امر مستند را از یک روایت ورزشی صرف فراتر می‌برد. مستند با بهره‌گیری از فراز و فرودهای زندگی امیر علی اکبری، کشش روایی خود را از ترکیب هیجان ورزشی و درام انسانی می‌گیرد. «لاماسو» فراتر از یک مستند ورزشی، روایتی سینمایی و تراژیک از زندگی قهرمانی است که بارها سقوط می‌کند اما هر بار با ایمان و اراده دوباره برمی‌خیزد. همین فراز و فرودهاست که فیلم را درگیرکننده، جذاب و پر از کشش دراماتیک می‌سازد و آن را به اثری چندلایه و انسانی بدل می‌کند.

نشان در خلاف جهت

مستند «شنا در خلاف جهت» اثری است که با نگاهی متفاوت به زندگی یک به‌زندگی یک کارگردان تئاتر مبتلا به اوتیسم، تجربه‌ای انسانی و اجتماعی را روایت می‌کند. این فیلم نه صرفاً به بازنمایی بیماری، بلکه به واکاوی زیست روزمره بیماران اوتیستیک می‌پردازد و از خلال گفت‌وگوهای مستقیم و غیرمستقیم، تصویری چندلایه از مفهوم درخودماندگی ارائه می‌دهد. کارگردان در مواجهه با بیماری خود، رویکردی امیدوارکننده و امیددهنده دارد؛ او به جای آنکه صدادر قالب یک بیمار دیده شود، به عنوان فردی خلاق و متفاوت معرفی می‌شود که توانسته از محدودیت‌های اوتیسم برای خلق جهان‌هنری خاص خود بهره ببرد. همین نگاه، مستند را از سطح یک گزارش پزشکی یا اجتماعی فراتر می‌برد و به تجربه‌ای سینمایی بدل می‌سازد. این اثر نشان می‌دهد که مستند اجتماعی می‌تواند فراتر از گزارش مشکلات، به تجربه‌ای سینمایی و انسانی بدل شود. تجربه‌ای که مخاطب رانه تنها با دشواری‌های بیماران اوتیسمی، بلکه با امکان امید و بازسازی مواجه می‌سازد.

درباره نمایش «شهر گناه» اوشان محمودی

بن بست خانوادگی با طعم گروتسک

رویکرد اوشان محمودی به خانواده کمابیش مبتنی است بر همان کلیشه همیشگی که در این سال‌ها به کار گرفته شده و بسیاری از آثار داستانی، تئاتری و سینمایی را به پیش‌بینی پذیر بدل کرده است. به عبارت دیگر اینتجام بحران در داخل خانواده آغاز شده، گسترش یافته و در صورت امکان حل و فصل می‌شود. خبری از «غریبه» یا همان «پیری» که ناگهان حضور یافته و نظم امور را بیش از پیش برهم زند مشاهده نمی‌شود. با آن‌که از فردی صحبت به‌میان می‌آید که گویا با مادر خانواده رابطه‌ای خارج از عرف برقرار کرده و موجب خشم پدر و تارکاب جایت توسط او شده اما حضور این فرد که از خارج ساختار خانواده می‌آید، عینیت صحنه‌ای چندانی در زمان حال اجرائی‌یابد و برای مخاطبان، ملموس و باورپذیر نمی‌شود. از یاد نبریم که اغلب اجرائی اختاعی که امر تاریخی و وضعیت اجتماعی را در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهند و میل ندارند این مسئله را آشکار کنند که شخصیت‌هایشان تحت چه نظام سیاسی زندگی کرده و با چه نوع قرار داد اجتماعی روابط خود را با دیگران تنظیم می‌کنند. این اجراءادر اکثر مواقع در دام



مروری بر آثار پر مخاطب، مهم و جنجالی جشنواره نوزدهم سینما حقیقت

سینما حقیقت ۱۴۰۴؛ جشنواره‌ای میان واقعیت و سفارش



برای فهم جایگاه او در تاریخ روشنفکری ایران است. فیلمساز با این انتخاب، مخاطب را از همان ابتدا درگیر پرسشی می‌کند که پاسخ آن به‌سادگی یافت نمی‌شود: آیا مرگ جلال نتیجه فشارهای سیاسی و نقش ساواک بود یا حاصل شرایط فردی و اجتماعی پیچیده‌ای که او در آن زیست؟ بازنمایی شخصیت جلال در مستند نیز قابل توجه است. او به عنوان چهره‌ای جنجالی و جسور معرفی می‌شود؛ نویسنده‌ای که زاویه‌دار با غرب بود، روشنفکران غرب‌زده را نقد می‌کرد و در عین حال گرایش به دین داشت. این بازنمایی، جلال را نه صرفاً یک نویسنده بلکه یک پدیده اجتماعی نشان می‌دهد که در متن جامعه و سیاست ایران دهه‌های پرتنش حضور داشت.



مستند «هویدا» یک پرتره صوتی، تلاشی تازه برای بازنمایی یکی از مهم‌ترین و در عین حال بحث‌برانگیزترین شخصیت‌های تاریخ معاصر ایران است؛ امیرعباس هویدا، نخست‌وزیری که سیزده سال در مسند قدرت نشست و سرانجام با دستگیری و محاکمه‌اش به نماد سقوط نظام پهلوی بدل شد. این مستند با انتخاب فرم «پرتره صوتی» و بهره‌گیری از نوارهای ضبط‌شده نزدیکان دولت و دوستان هویدا، رویکردی متفاوت از آثار پیشین در پیش گرفته است. استفاده از صداها و واقعی اشخاص حقیقی اعتبار پژوهشی اثر را افزایش داده و به مخاطب امکان می‌دهد با لحن و فضای گفتار نزدیکان هویدا ارتباط مستقیم برقرار کند. صداها به مثابه سند تاریخی عمل می‌کنند و روایت را از سطح بازی با بازگویی صرف فراتر می‌برند. در کنار این، تصاویر طراحی‌شده بر اساس نوارها، گویی تازه میان صوت و تصویر ایجاد کرده‌اند. با این حال، ضعف در پرداخت ابعاد شخصی و روایت مرگ هویدا، تصویر او را ناقص باقی می‌گذارد. این مستند بیش از آنکه پاسخ دهد، پرسش می‌سازد: بر سرش‌هایی درباره فساد، ناکارآمدی، سقوط شها و نقش هویدا در این میان. شاید همین ویژگی، مهم‌ترین دستاورد آن باشد: گشودن باب گفت‌وگو درباره گذشته‌ای که هنوز سیاه‌اش بر امروز سنگینی می‌کند.

اما این سبک‌بالی بدن‌ها در مقابل ایده تکرار شونده وضعیت متصلب خانواده نیروی چندانی از خود بروز نداده و نمی‌تواند ساختار نادانانه موجود را بگسلد.

به لحاظ اجرائی با نمایشی منظم و مدیریت‌شده روبو و هستیم. حرکات بازیگران، نورپردازی صحنه، استفاده از موسیقی و تصویر، در خدمت ایده‌م‌رکزی اجراء است که می‌یاست بر اساس دیسپلین منظر کارگردان باشد تا روایت چرخ‌های به‌خوبی اجراء شده و گرفتار امر بدماه نشود. استفاده از دوبازیگر برای نقش‌بر، ریتم کار اثر مثبت گذاشته و این فرصت را فراهم می‌کند که هویت‌های سیال جنسیتی به تناوب و ضرورت بر صحنه حاضر شده و بر ابهام گذشته بیفزایند. اوشان محمودی در مقام کارگردان به شهادت اجرائی‌ها که در این سال‌ها داشته، نشان داده که موافقت با امر بدماه ندارد و تر جیح می‌دهد روال اجرائی مبتنی بر متن نمایشنامه باشد.

بازیگرانی چون داریوش رشدادت، علی تاریمی، شیرین جرقویی، شکوفه حیدریان و مریم‌بیسری در این پروژه حضور داشته و توانسته‌اند با مهارت فضای گروتسکو اکسپرسیونیستی نمایش را رویت‌پذیر کنند. شخصیت‌هایی که این بازیگران ایفا می‌کنند ترکیبی است از تناقضات پیچیده رفتاری که در ابتدا ساده می‌نماید اما در ادامه ناگهان غامض می‌شود و بازتابی است از فرادستی و فرودستی آدم‌ها در نسبت با دیگر اعضای خانواده.

در نهایت می‌توان گفت با اجرائی مهندسی شده مواجه‌هستیم که با طراحی صحنه کمینه‌گرایناش، توانسته مخاطبان خویش را کمابیش راضی نگه دارد و آنان را به خلوت خانهای رهسپار کند که گرفتار بحران اخلاقیات انسانی است و زوال اعتماد و غیاب صمیمیت. اما این اجراء هم به مانند بسیاری از نمایش‌هایی که به مناسبات خانواده می‌پردازند روایتی است از بن بست و فقدان ایده خروج و راهی. تر و ماهی گذشته به میانجی فرزندان احضار می‌شود تا شاید از راه‌های مگو آشکار و امکان ادامه دادن زندگی روزمره فراهم شود. نمایش «شهر گناه» توان خروج از انسداد ساختاری وضعیت را (که بازنمایی می‌کند ندارد) فرجام کارش همچون آغازش بر اساس ایستایی است. با آن‌که شخصیت‌ها در انتها همان نیستند که در ابتدا بودند اما کلیت ماجرا همان است که گفته شد: راهی به بیرون از این هزارتو وجود ندارد و همچنان نبروهای متصلب گذشته بر اینجا و اکنون سلطه دارند. شاید اتصال با نبروهای بیرون از خانه که از اجتماع شهری می‌آیند این امکان را فراهم کند که جهانی تازه فرارسد و امکان پخشایش یا عقوبت متصفانه فراهم شود. شرط لازم و کافی این امر، داشتن ایده خروج و سبک کردن بار سنگین گذشته تر و ما تیک‌ات

همچنین گزارش‌های میدانی و حضور در مکان‌های جذاب از لحاظ موقعیت جنگی استفاده کرده اما نتوانسته روایتی بی‌پیرایه و یکدست از جنگ دوازده روزه ارائه دهد و تنها از اسم جنگ و ژست بی‌طرفی برای جلب نظر و اعلام استقلال استفاده کرده است.

آگی‌را

مستند «آگی‌را» ساخته محمد مصطفی اسماعیلی در نوزدهمین جشنواره سینما حقیقت با استقبال چشمگیر مخاطبان مواجه شد و توانست عنوان پر مخاطب‌ترین فیلم جشنواره را به دست آورد. تم «جستجو» یکی از الگوهای بنیادین در سینماست؛ الگویی که از آثار کلاسیک تا روایت‌های مدرن بارها به کار گرفته شده و همواره مخاطب را درگیر کرده است. نمونه‌های متأخر آن در سینمای ایران را می‌توان در فیلم «شنای پروانه» محمد کارت دید که در آن شخصیت حاجت‌بازاری جواد عزتی به دنبال قاتل جسم، بلکه قاتل روح و روان نزدیکانش می‌گردد. «آگی‌را» نیز بر همین الگو نباشد؛ است. جستجوی علی برای یافتن مادر واقعی‌اش، انگیزه و کشش اولیه وجود دارد، اما مشکل اصلی در ادامه مسیر رخ می‌دهد. فیلم به جای تمرکز بر نقاط عطف و لحظات کلیدی، وارد جزئیات بی‌پایان زندگی علی می‌شود و مخاطب ناچار است بر سرش‌های بی‌ربط و بار بی‌طی و همچنین واکنش‌های روزمره او را دنبال کند؛ امری که به جای تعمیق، باعث فرسایش انرژی تماشاگر می‌شود.

من جلال آل احمد هستم

مستند من جلال آل احمد هستم با انتخاب هوشمندانه از نقطه آغاز، یعنی مرگ مشکوک جلال آل احمد، تماشاگر را وارد مسیری دورانی می‌کند که از پایان شروع می‌شود و دوباره به همان پایان ختم می‌گردد. این ساختار نه تنها تعلیق و کنجکاوی ایجاد می‌کند بلکه به شکلی استعاری نشان می‌دهد که مرگ جلال صرفاً یک واقع نیست، بلکه در پیچهای

مستند گرهِ ساختنی وحید صداقت در جشنواره نوزدهم سینما حقیقت، اثری است که فراتر

از یک روایت تجاری، به بازنمایی هویت و فرهنگ ایرانی در بستر جهانی می‌پردازد. این فیلم با انتخاب کشور ایتالیا به عنوان صحنه‌ی اصلی، نشان می‌دهد چگونه فرش ایرانی در قلب اروپا نه تنها به عنوان کالایی هنری و ارزشمند، بلکه به مثابه بخشی از زندگی روزمره مردم جایگاه یافته است؛ از خرید و نگهداری گرفته تا تعمیر و بازسازی. گرهِ توانسته با ترکیب روایت شخصی، نقد اجتماعی، خلاقیت بصری و تحلیل فرهنگی، تصویری چندلایه از فرش ایرانی در جهان امروز ارائه دهد. انتخاب ایتالیا به عنوان صحنه‌ی اصلی، استفاده از انیمیشن در مصاحبه‌ها، تدوین هوشمندانه و طرح پرسش‌های انتقادی، همه دست به دست هم داده‌اند تا این فیلم به یکی از آثار شاخص جشنواره سینما حقیقت بدل شود. فرش ایرانی در این مستند، دیگر تنها یک کالا نیست، بلکه نمادی از فرهنگ، هنر و تمدن ایران زمین است که در قاب سینما بار دیگر ارزش و معنای خود را به نمایش می‌گذارد.

راش

مستند «راش» روایتی تصویری از جنگ ۱۲ روزه است؛ اثری که با انتخاب عنوانی معنادار – «راش» به معنای تصاویر خام و دست‌نخورده – قصد دارد تجربه‌ای بی‌واسطه از بحران و زندگی روزمره در دل جنگ ارائه دهد. شروع متفاوت فیلم، با تدوین و جابه‌جایی مکرر راش‌ها، نشان می‌دهد که سازنده در پی ساختاری غیرمعارف است؛ ساختاری که بیش از آنکه به روایت خطی متکی باشد، بر تجربه زیسته مردم و لحظه‌های پرانگیزه تأکید دارد. «راش» فیلمی است که می‌خواهد خام و بی‌پیرایه باشد، اما پدر پس این ادعا، نشانه‌هایی از سفارشی بودن نیز دیده می‌شود. فیلمساز از یک موضوع جذاب یعنی جنگ و

نمادگرایی محافظه‌کارانه افتاده و تقلیل‌گرایی می‌شوند. فرمی از انتزاع‌گرایی که از قضایا سباز هم‌جناب به نظر می‌رسد؛ از نظر تولیدکنندگان گشتش، داعیه جهان‌شمولی دارد و می‌خواهد تمایی زمان‌ها و مکان‌ها را نمایان‌دگی کند. اما شاید واقعیت ماجرا این باشد که از این طریق بتوان دستورات پنهان و پندآمیزی را دور زد و راهی برای عبور از محدودیت‌ها یافت. نتیجه اما در اکثر اوقات بر ساختن یک جهان نمادین است که برای مثال فیگور «پدر» در آن یادآور سیاستمداران مستبد بوده و فرزندان، بازی‌تانی از رعیت سرکوب‌شده این‌الگو در نمایش «شهر گناه» هم به شیوه‌های مختلف به کار گرفته شده و رابطه پر تنش فرزندان با والدین، چیزی بیش از مناسبات معمول اعضای یک خانواده نشان داده می‌شود.

در فضای عمومی جامعه که بیش از پیش گرفتار انواع فروپسنگی‌های اجتماعی و فراز و فرودهای سیاسی است، زست‌های گروتسک بازیگران و نورپردازی اکسپرسیونیستی اجرائی‌به این تفسیرهای به اصطلاح نمادگراییانه میدان می‌دهد. بن بست که در حال و روز نمایش مشاهده می‌شود و مبتنی است بر عدم خروج از بحران، در همین راستا معنا می‌یابد. این که پدر با تمام رنگ‌پردگی و از دست دادن اقتدار، همچنان حضور دارد و حتی غرق شدن‌اش در دریا نتوانسته این چرخه باطل را به تمای بشکند. البته در پایان نمایش، شاهد هستیم که چگونه بازیگران زنی که نقش فرزندان را بازی می‌کنند بر روی میز غذاخوری رفته و با بدن‌هایی آزاد و رها، مقابل حضور رنگ‌بریده پدر می‌قصدند.

